



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور اقتصادی و دارایی
ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی

اقتصاد فرسنگی



اقتصاد فرهنگى

بر اساس ارائه دكتر حميد رضا مقصودى



تاريخ چاپ : مرداد ماه ۱۴۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان: اقتصاد فرهنگی

سخنران: دکتر حمیدرضا مقصودی

گروه پژوهشی: ستاد همکاری حوزه علمی و وزارت امور اقتصادی و دارایی

ناظر علمی: دکتر صادق سلمانی

واژه‌های کلیدی: اقتصاد فرهنگی - معیشت - نفوذ - اقتصاد اسلامی

ویراستار: کبری قاسم بیاتی

شناسه گزارش: ۴۱۲۱۲۱۷۰۴۳۵

تاریخ نشر: اسفند ۱۴۰۲

حقوق معنوی این اثر متعلق به ستاد همکاری حوزه علمی و وزارت امور اقتصادی و دارایی است و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. جهت دریافت گزارش‌های سیاستی به سایت www.sahwa.ir مراجعه کنید.

اقتصاد فرهنگی

فهرست مطالب

- مقدمه ۲
- معاش و معیشت ۲
- نفوذ امنیتی ۵
- نفوذ فرهنگی ۵
- نفوذ سیاسی ۶
- آیا در اقتصاد پیشرفتی نداشتیم؟ ۷
- دوگانگی در اقتصاد ۸
- خدمات مادر و همسر ۹
- مقایسه سبک زندگی ایرانیان و کشورهای غربی ۱۲
- لایه‌ی حمایتی خانواده ۱۶
- لایه‌ی همسایه ۱۸
- لایه‌ی اخوت عام ۱۹
- لایه‌ی حاکمیت ۲۱
- لایه‌ی بیمه ۲۲
- لایه‌ی بانک ۲۲
- لایه‌ی بورس ۲۳
- لایه‌ی مالیات ۲۳
- اساس زندگی مردم بر بدهی است ۲۳
- جمع‌بندی ۲۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثم را با چند سوال شروع می‌کنم. راجع به این سوال‌ها مقداری بلند بلند فکر کنیم. نزدیک ماه مبارک رمضان هستیم و برای دوستان مبلغ خیلی محسوس و ملموس است که در ماه رمضان فراوانی زیاد می‌شود، یعنی ((بارکنا فیها)) ناظر به ماه رمضان خودش را خیلی جالب نشان می‌دهد. چون ((بالبرکه و الرحمه)) را در ادبیات روایی خودمان هم داریم ولی همیشه از این تحلیل فراموش می‌کنیم که این برکت از کجا می‌آید؟ فرار کردن از جست و جوی این دلیل، علت دارد.

یکی از علت‌های آن این است که اساساً نمی‌توانیم این مورد را تحلیل کنیم. در سوره بقره می‌فرماید: ((الم. ذلک الکتاب لاریب فیہ. ہدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب...)) متقین چه کسانی هستند؟ کسانی که به غیب ایمان دارند. یعنی قرآن را با مفهوم غیب شروع می‌کنیم. ایمان به غیب داریم. ایمان به غیب یعنی چه؟ یعنی ایمان داشته باش. خیلی اوقات دوست داریم خلاف ایمان تحلیل کنیم. البته دوستانی که مومن هستند از تحلیل پرهیز می‌کنند و یک دوگانه داریم.

معاش و معیشت

((رزقنا ہم ینفقون)) آن رزقی که ما بهشان دادیم، می‌دانید مسئله چیست؟ مسئله این است که رزق را به ما می‌دهند. ما چقدر این مسئله را قبول داریم؟ در فضای تعارف خیلی این را تکرار می‌کنیم ولی کف زمین که می‌آیم و می‌خواهیم در مورد اقتصاد و معیشت صحبت کنیم این باور قایم می‌شود. یعنی آنجایی که می‌خواهیم در مورد اقتصاد صحبت کنیم این اعتقاد را کامل کنار می‌گذاریم البته در بین حرف‌ها می‌گوییم خدا روزی رسان است.

اقتصاد فرهنگی

((...و مما رزقناهم ینفقون)) خدا می فرماید: از آن چیزی که ما به آنها می دهیم اتفاق می کنند. انگار یک فضای دیگری ترسیم می کند که ما در آن فضا باید معاش و معیشت و اقتصاد را ببینیم. چه بسا آنجایی که ما به عنوان دانش اقتصادی تعبیر می کنیم قرار نیست راجع به معاش ما صحبت کند.

شب گذشته صحبت های دکتر درخشان را بعضی از دوستان شنیدند که ایشان دانش اقتصاد را فریب بزرگ می داند، گویا قرار نیست معیشت مومنین را تحلیل کند. معیشت مومنین ((مما رزقناهم ینفقون)) است. چقدر در این نقطه قرار داریم؟ چقدر واقعاً سکوی تحلیلی ما در موضوع معاش و معیشت اینجاست؟ بحث بنده راجع به این موضوع است.

امیدوارم بتوانیم اینجا گفتمانی را بسازیم. بالاخره ما در موضوع طلبگی و دانشگاهی ۳۰۰ سالی است که خودمان را از حرف زدن در مورد قدرت خدا برای رزق آفرینی محروم می کنیم. تلاش می کنیم که مفهوم ((من جا بالحسنه فله عشر امثالها)) را متوجه نشویم. تلاش می کنیم بگوییم این حسنه مادی نیست. درست است که غیر مادی هم است ولی چرا از مادی بودنش رفع ید می کنیم؟

یکی از علت های آن این است که در تعارض دانشی که در این ۳۰۰ سال پدید آمده است، گویا ما افسار تحلیل را به دست فضای سکولار سپرده ایم. یعنی فضای دو دوتا چهارتایی را که آنجا قرار است گفته شود: زندگی چطور تدبیر می شود.

خودمان از امام صادق (ع) در اینکه در معاش ما چه اتفاقی قرار است رخ دهد رفع ید می کنیم نعوذ باللّه. چون تحلیل و شاخص هایی به جای این شاخص های زندگی مدرن نداریم. به محض اینکه تورم رخ می دهد یا دلار جهش می کند یا بازار بورس سر بالا یا سر پایینی می شود قلبمان به تپش می افتد. مسئله من این است که تپش قلب شما چقدر به ارزش دلار وابسته شده است؟ تپش قلب شما چقدر وابسته به این است که در آخر سال به حقوقتان چه مقدار اضافه می شود؟ ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد؟

در این نظام چانه زنی حقوق و دستمزد من کجا بایستم؟ در این فضای معیشت دنیایی قلب ما را ایندکس ها و شاخص ها دنیای سرمایه داری تنظیم می کند. هرچه نرم دستگاه سنجش ضربان قلب به نرم دنیای اروپایی

اقتصاد فرهنگی

نزدیک‌تر باشد قلب من هم آرام‌تر می‌شود. مثلاً نگاه می‌کند که نرخ شاخص تورم در دنیای اروپایی چقدر است؟ ۵ درصد، ۳ درصد، ۶ درصد، ۸ درصد؟ اما در ایران ۲۰ درصد، ۳۰ درصد، ۴۰ درصد. این باعث افزایش تپش قلب می‌شود.

روند تغییر ارزش پول را نگاه می‌کند و می‌گوید مثلاً در ۵۰ سال اخیر ارزش پول دلار ۷ برابر ضعیف شده (یعنی قدرت خرید دلار) ولی قدرت خرید ریال چند ۱۰۰۰ برابر ضعیف شده! مثلاً ۲۰ هزار برابر، ۱۰ هزار برابر. این اتفاقات افتاده است و تورم ۵۰ درصدی داریم، جهش دلار داریم. مثلاً دلار حدود دو ماه پیش ۲۰ تومان بود الان ۴۰ تومان است و پارسال پایین‌تر بود.

ولی سوال من این است که آن چیزی که معاش من را تعیین می‌کند در چه سطحی باید باشد. مسئله این است؟ و اگر این‌هاست تکلیف ((و من يتق الله يجعل له مخرجا...)) چه می‌شود؟

الان تورم ۵۰ درصدی در جامعه خودمان داریم. سوال می‌کنم که این شاخص تورم، ما را در رتبه چندم دنیا قرار می‌دهد؟ و شما پاسخ می‌دهید: ما جزء ۷، ۸ کشور دنیا هستیم که این سطح از تورم را داریم. من این تعارض را کجا ببرم که ((و من يتق الله يجعل له مخرجا...))؟ این تعارض را کجا باید بررسی کنم؟ باید بگویم جامعه ما جامعه متقی نیست که خیلی‌ها هم اصرار دارند این را بگویم. باز در خود این شاخصه‌های مدرن می‌چرخیم و می‌گوییم جامعه ما جامعه‌ای است که شفافیت در آن پایین است. بعد سراغ شاخصه‌های شفافیت می‌رویم تا رتبه ایران را در این شاخصه‌ها بررسی می‌کنیم و می‌بینیم رتبه ایران در شاخص‌های شفافیت حدود ۱۴۰ است.

برای شاخص فلاکت، شاخص کوراپشن یا فساد اقتصادی هم موید می‌آورد که بگوید که تو یک کشور فاسد هستی، نگاه کن داخل کشور تو پر از دزد است. پس ((و من يتق الله)) به کسی که تقوا داشته باشد کمک می‌کنم. ((و یرزقه من حیث لا یحتسب)) خدا کمک می‌کند و به او رزق می‌دهد. وقتی تورم ۵۰٪ هست و ارز بلافاصله جهش می‌کند این اتفاقاتی که الان در اقتصاد شاهد آن هستیم. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که تو تقوا نداری.



اقتصاد فرهنگی

وقتی می‌خواهیم تقوا سنجمان را راه بندازیم از این شاخص‌ها استفاده می‌کنیم. تقوا سنجمان هم همین شاخص‌هاست. ولی از آن طرف به تورم در کشورهای مثل آلمان، آمریکا، کانادا و ژاپن نگاه کنید. چقدر پایین است! درآمد سرانه‌شان ۳، ۴ برابر ماست. شاخص توسعه انسانی‌شان از ما بالاتر است. پس آن‌ها از ما متقی‌ترند.

کسی مثل سید جمال الدین اسدآبادی می‌گوید: من در غرب اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم. در ایران مسلمان دیدم ولی اسلام ندیدم. اینجا لباس مسلمان پوشیده‌اند ولی اسلام وجود ندارد. در غرب کسانی را دیدم که لباس مسلمانی پوشیده بودند ولی رفتارشان اسلامی بود. بنابراین خدا حق دارد که به آنجا برکت و رزق بدهد و اینجا تورم ۵۰٪ بشود. این تحلیلی که خدمتتان ارائه کردم یک تحلیل رایج است ولی آیا درست است؟

جمهوری اسلامی را که تنها حکومت شیعی دنیا است و چند صد هزار شهید بابت آن خون داده‌اند و هیناتش پر از سینه زن امام حسین (ع) است و ماه رمضان‌ش پر از روزه‌دار و برکت ماه رمضان‌ش پیدا است، اعتکاف و راهپیمایی‌های ضد استکبارش پابرجاست به این‌ها به خاطر تورم ۵۰٪ بگویم تقوا ندارند؟ کدام یک از شاخص‌ها باید در ذهن ما حکومت کند؟ شاخص تقوا کجاست؟ شاخص تقوا باید در اقتصاد و معاش خودش را نشان دهد، علی القاعده اگر تقوا زیاد باشد باید وضع مردم خوب شود. این یک فضای تحلیلی است.

نفوذ امنیتی:

نکته دوم می‌گوید سطح نفوذ امنیتی ما در جمهوری اسلامی بسیار گسترده شده است. تا آنجایی که این موشک‌های ما برد دارد حوزه امنیتی ماست. ۲۰۰۰ کیلومتر از مرز که در نظر بگیرید از مرزهای شرقی تا چین، در مرزهای غربی تا اروپا، در جنوب تا یمن، در مرزهای شمالی تا مسکو می‌رود. در ضمن نفوذ امنیتی فقط موشک نیست! می‌بینید که حشد شعبی انقلابی در عراق، فاطمیون انقلابی در افغانستان، زینیون انقلابی در پاکستان، انصارالله عزیز در یمن... چقدر نفوذ امنیتی داریم! این‌ها نهادهایی هستند که در کشورهای

اقتصاد فرهنگی

خودشان وجود دارند. ما قائل هستیم که این نفوذ امنیتی را داریم. هر جایی در این حوزه امنیتی ما به یکی از ارکان امنیت ما تعرضی شود سریعاً جوابش را می‌گیرد.

نفوذ فرهنگی:

در مورد نفوذ فرهنگی، می‌دانید در اغتشاشات اخیر شد یک درصدی یا چند درصدی از بی‌حجابی در برخی از خیابان‌های خاص شهرهای ما رخ داد و ما با اندک بحران بی‌حجابی مواجه شدیم. ولی این سوال را از خودمان پرسیم که آیا بیش از آنکه ما با بحران بی‌حجابی مواجه باشیم، غرب با بحران حجاب مواجه است؟ همین الان تیم‌های فوتبال غربی را ببینید برخی اسامی اسلامی دارند. الان در پارلمان‌های غربی اسامی خیلی‌ها اسلامی است. ایده انقلاب اسلامی از ۱۹۷۹ تا الان، مسلمان‌های غرب را جسور کرده است. خیلی از مسلمان‌های غرب اروپایی نیستند آن‌هایی که اروپایی هستند که سرکوب شده بودند و آنهایی هم که اروپایی نبودند در قالب کمپانی‌های برده‌داری وارد اروپا و آمریکا شده بودند و این‌ها جسور نبودند! در نیمه اول قرن بیستم برده‌داری در اروپا و آمریکا حتی تا دهه ۶۰ و دهه ۷۰ رسمی بود.

این جسارتی که ایده‌ای انقلاب اسلامی به این‌ها داده باعث شده این‌ها نهادسازی و ظرفیت‌سازی را شروع کنند، حتی در عرصه‌هایی که بروز و ظهور دینی دارد. شما در خیابان‌های اروپا نمی‌توانید تردد کنید بدون اینکه شخص محجبه نبینید. بیش از آنکه ما با بحران بی‌حجابی مواجه باشیم، اروپا با بحران حجاب مواجه شده است.

فرهنگ انقلابی، فرهنگ عدالت خواهی در نقاط مختلف دنیا سیطره پیدا کرده است. چه در حوزه نفوذ مستقیم امنیتی ما که خیلی واضح است در عراق، سوریه، لبنان و حتی کشورهای مثل افغانستان و پاکستان، مسکو و در داغستان روسیه پارلمان‌های مسلمان‌هایی که از انقلابی‌ها چه استقبالی می‌کنند و ۳۵ مسلمان‌ی که الان در چین است و چند ده هزار مسلمان‌ی که الان در روسیه است. ببینید ایده انقلاب اسلامی به لحاظ فرهنگی چه عرصه‌ای از نفوذ فرهنگی را داشته است.

نفوذ سیاسی:

به لحاظ سیاسی را ببینید، الان کسی نمی تواند بگوید که ایران از لحاظ سیاسی یک ابرقدرت نیست. شما الان میز مذاکراتی دارید که یک طرفش ایران و یک طرفش ۶ کشور به اصطلاح ابرقدرت است. به لحاظ سیاسی اتفاقاتی که در ایران می افتد هر ساله ترند جهانی می شود، چه مثبت و چه منفی باشد، از شهادت حاج قاسم سلیمانی تا مرگ مهسا امینی. این نشان می دهد که تحولات سیاسی این نقطه از دنیا بسیار پر اهمیت است. اتفاقاً این نقطه از دنیا که تحولات سیاسی آن ترند جهانی می شود توسط انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نظام ولایت کنترل می شود. این مثال های من را در حوزه نفوذ امنیتی سیاسی و فرهنگی داشته باشید.

مثال را یک مرحله ساده تر کنم. شما می خواهید از یک گوشه شهرتان به گوشه دیگر بروید اگر در این حرکت جغرافیایی امنیت وجود نداشته باشد. آیا شما می توانید جابجا شوید؟

مثلاً اگر برای شهر شما مانند برلین که بعد از جنگ جهانی دوم یک دیوار کشیدند و برلین به شرقی و غربی تقسیم شد، یک دیوار سیاسی یا امنیتی بکشند، آیا می توانید جابجا شوید؟ اگر وسط آن مسیر راهزنی باشد، آیا شما می توانید جابجا شوید؟ شما نمی توانید یک جابجایی ساده درون شهر را انجام دهید. اگر امنیت نباشد، اگر سیاست نباشد، اگر پایداری سیاسی نباشد یک مرزنشین آنجا باشد شما نمی توانید از یک گوشه شهر به گوشه دیگر جابجا شوید. اگر فرهنگ وجود نداشته باشد. مثلاً در مسیری که شما عبور می کنید فرهنگ رانندگی وجود نداشته باشد، قواعد رانندگی وجود نداشته باشد، اخلاق وجود نداشته باشد شما این جابجایی را نمی توانید انجام دهید.

آیا در اقتصاد پیشرفتی نداشتیم؟

حالا اگر اقتصاد وجود نداشته باشد شما می توانید جابجا شوید؟ آیا می توانید بدون اقتصاد از یک گوشه شهر به گوشه دیگر بروید؟ آیا امکان جابجایی وجود دارد؟

اقتصاد فرهنگی

اقتصاد یعنی چه؟ یعنی وقتی شما سوار ماشین می‌شوید این ماشین حکایتی از یک اقتصاد دارد حالا نمی‌گوییم پول. داخل وسیله‌ای که من سوار می‌شوم، بنزین می‌ریزم. یا اصلاً پیاده می‌روم، مگر پیاده رفتن بدون اقتصاد ممکن است؟ شما بالاخره کالری می‌سوزانید، باید غذا بخورید. اگر در یک شهر قحطی زده و درحال مرگ باشید آیا می‌توانید جابجا شوید؟ نمی‌توانید یک جابجایی ساده را بدون اقتصاد انجام دهید. پس چطور می‌گوییم این عرصه نفوذ امنیتی، سیاسی، فرهنگی که ما در جمهوری اسلامی داریم بدون اقتصاد ممکن است؟

خیلی‌ها می‌گویند ما در فرهنگ رشد خوبی داشتیم، در سیاست، امنیت رشد خوبی داشتیم ولی در اقتصاد زمین‌گیر شدیم. من می‌گویم این گزاره منطقاً امکان‌پذیر نیست! اقتصاد بُعد پدیده است. یک پدیده بعد اقتصادی متناسب با خودش دارد. اگر اقتصاد نباشد شما نمی‌توانید یک جابجایی ساده را انجام دهید چه رسد به این سطح از نفوذ بالای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جدی. یک جای کار می‌لنگد یا شما هیچ نفوذ فرهنگی و سیاسی ندارید و توهم زده‌اید و خل شدید یا اینکه این نفوذ یک پشتیبان و همراه اقتصادی دارد. به نظر می‌رسد که هیچ کدام از ما حاضر نیستیم بگوییم که ما نفوذ فرهنگی اقتصادی و امنیتی و سیاسی نداریم. همه ما نمی‌دانیم و باور نمی‌کنیم که این اقتصاد با این فرهنگ و سیاست و امنیت همراه باشد. باورش نمی‌کنیم. چرا باور نمی‌کنیم؟ چون اقتصاد ما یعنی تورم ۵۰٪، جهش‌های ارزی، عدم امکان مبادله پول بانکی در فضای بین‌المللی، چون اقتصاد ما یعنی جی دی پی و تولید ۲۸۰ میلیارد دلاری.

اقتصاد ما این است یا باید قائل به عدم توازن فکری باشیم و بگوییم اقتصاد ما متناسب با امنیت ما، فرهنگ ما رشد نکرده که این هم خیلی گذرا مشهور شده و خیلی هم تکرار می‌کنند، اما این گزاره‌ی غیرمنطقیست. منطق نومیالیستی می‌گوید یا این غلط است یا اینکه همه آنها تخیل است یا اینکه مسئله چیز دیگری است و اقتصاد ما چیزی نیست که با آن شما را معرفی می‌کنند و ما یک مفهوم دیگری به نام آقای اقتصاد انقلاب اسلامی داریم (حالا بعضی‌ها می‌گویند چرا نمی‌گوییم خانم اقتصاد اسلامی؟ فرقی نمی‌کند البته وقتی که بیشتر بازش می‌کنم متوجه می‌شوید که این اقتصاد خانم است.)

اقتصاد فرهنگی

دوگانگی در اقتصاد

ما یک اقتصادی داریم که این‌ها نمی‌تواند تعریفش کند. از یک دریچه دیگری وارد بشوم، ما در دانش اقتصاد برای شناخت یک همچنین پدیده‌ای دو روش داریم. یک روش این است که ببینیم داخل این پدیده چیست؟ روش دیگر این است که آنجاهایی که این پدیده نیست را حذف کنیم تا بفهمیم این چیست؟ به این دوگانگی یا دوالیتی در اقتصاد می‌گویند.

علی‌القاعده اقتصاد تورم ۵۰٪ باید ما را بکشد و ما باید مرده باشیم. شاهد مثال هم قحطی بزرگ است. تورم ۵۰ درصدی یعنی رشد درآمد شما ۱۰٪ یا منفی است.

ما در دوره روحانی ۸ سال تورم منفی یا نزدیک به صفر داشتیم. یعنی ۸ سال اقتصاد کوچک‌تر و قیمت بزرگتر شد و ما نمردیم. اگر قیمت گویای زندگی باشد این تورم ۵۰ درصدی علی‌القاعده باید آدم‌ها را بکشد. اگر قیمت گویای سطح مصرف باشد باید بمیریم. جی‌دی‌پی ما کوچک‌تر شد. یعنی تولید ما کوچک‌تر شد. اگر ما در لب مرز مصرف باشیم کماکان که می‌بینید آقایان اقتصاددان در اقتصاد عددهایی را وسط می‌ریزند و می‌گویند ۳۵ میلیون نفر از ایرانی‌ها زیر خط فقر مطلق هستند.

خط فقر مطلق خطی است که سه سطح دارد و سطح پایین آن ۱۰ میلیون نفر از ایرانی‌ها زندگی می‌کنند و اگر از آن سطح پایین‌تر باشد باید بمیرد. در این چند هفته تحول اخیر را ببینید که دلار از ۴۵ تومان تا ۶۰ تومان رفت و به ۵۰ تومان برگشت و در بازه ۴۰ تومان رفت. این ترند ۲۰ درصد یا ۳۰ درصد بالا رفت و پایین آمد و این برای ما خیلی عادی شده و انگار سِر شدیم. از لحاظ ذهنی همیشه با آن درگیریم ولی به لحاظ واقعی و سطح زندگی‌مان برایمان خیلی عادی و طبیعی شده. این شاخص‌های که سطح زندگی را نشان می‌دهد گویای زندگی ما نیست.

خدمات مادر و همسر در خانه



اقتصاد فرهنگی

چند مثال بزینم. بنده یک شرکت تولیدی مواد غذایی می‌شناسم که در هر وعده ۴ میلیارد غذا تولید می‌کند. می‌دانید چه شرکتی است؟ یکم راهنمایی می‌کنم. این ۴ میلیارد غذا در هر وعده را متناسب با ذائقه هر کدامتان آماده می‌کند. در هر وعده ۴ میلیارد غذا را متناسب با ذائقه هرکسی که می‌خواهد بخورد، یکی غذا را شور دوست دارد شور درست می‌کند. یکی ملس دوست دارد ملس درست می‌کند. یکی ترش دوست دارد ترش درست می‌کند و تازه در این غذا یک ادویه‌هایی می‌ریزد که در هیچ رستورانی پیدا نمی‌شود. ادویش عشق دارد، صفا، محبت، صمیمیت دارد و جالب‌تر اینکه غذا می‌دهد و پول نمی‌گیرد! این چه کمپانی و چه شرکتی است؟ مادر.

حالا این مثال یعنی چه؟ بیاید با هم یک محاسبه انجام بدهیم. شما این وعده غذاهایی که مادر یا همسر یا خودتان تهیه می‌کنید و مصرف می‌کنید را اگر بخواهید از بازار تهیه کنید. صبحانه، ناهار و شام یک روز چقدر می‌شود؟ احتمالاً از شهرهای مختلف هستید، دوست داشتم می‌شنیدم که چه عددهایی را می‌گویید. مثالم را دقیق‌تر بگویم، اگر غذا به کیفیت مادر را بخواهید از بازار تهیه کنید، چقدر باید پول بدهید؟

ممکن است بگویید از بازار یک سمبوسه، یک فلافل می‌خرم یا صبحانه، ناهار، شام ساندویچ الویه می‌خورم. بی‌معرفتی نکنید! می‌گویم به کیفیت غذای مادر. یعنی ادویه محبت را هم داخلش بریزیم. و آن زمانی را که مادر اختصاص می‌دهد تا غذا را متناسب با ذائقه شما تهیه کند. اگر بیمار باشید غذایی متناسب با بیماری شما می‌دهد. اصلاً غذای بیمار در بازار نداریم. باشد. غذایی را که خیلی دوست داری و با حالت خیلی خوب باشد مثلاً اگر تولدت باشد یا روز عید باشد را درست می‌کند، هر روز این غذا چقدر ارزش دارد؟

بقیه چیزها را نمی‌خواهم بگویم. فقط غذا. اصلاً نمی‌توانید قیمت‌گذاری کنید. بر فرض قیمتی روی آن گذاشتیم، غذا با کیفیت مادر: برنج ایرانی، خورشید عالی، صبحانه هم اینگونه. می‌خواهم صبحانه را در قهوه‌خانه، ناهار و شام را در رستوران بخورم.

یک عدد بگویم که با همین عدد محاسبه کنیم. مثلاً بگویم صبحانه، ناهار و شام به کیفیت مادر ۲۰۰

اقتصاد فرهنگی

هزار تومان است. بعد خانوار در ایران ۳/۵ تا ۴ نفر است. یعنی هر خانوار ۴ نفر جمعیت دارد. اگر بخواهید غذایی را که مادر می‌پزد به تعداد اعضای خانواده از بازار تهیه کنید چقدر می‌شود؟ ۸۰۰ هزار تومان برای هر روز می‌شود.

روز تعطیل هم که ندارد شما در روز تعطیل هم باید غذا بخرید. پس برای یک خانواده ۴ نفره این ۸۰۰ هزار تومان را در ۳۰ روز ضرب کنید. ۲۴ میلیون می‌شود. ممکن است این ۲۰۰ تومان کمتر یا زیادتر باشد. مثلاً ۵۰۰ تومان یا ۱۰۰ هزار تومان و یا هر عددی که مد نظر شماست را در ۳۰ ضرب کنید ببینید در یک ماه هزینه خانوار خودتان چقدر می‌شود؟ ممکن است خانواده شما ۲ یا ۳ نفره یا ۵ نفره باشد. در تعداد خانواده خودتان ضرب کنید. اینجا یک نرم در نظر گرفتم عدد متوسط را ۲۴ میلیون تومان در نظر گرفتم اما به نظر خودم عدد را خیلی پایین آوردم ولی در کل برای تهیه غذایی که مادر به شما می‌دهد از بازار باید ۲۴ میلیون پول بدهید.

آیا مادر یا همسر در خانه شما فقط غذا درست می‌کنند؟ نه! تربیت فرزند انجام می‌دهد. به طور متوسط در ایران هر خانواده دو فرزند دارد. بخش عمده این تربیت فرزند حداقل تا ۱۸ سالگی با مادر است. تا حدود ۷ سالگی که دائم با مادر است و بعد از ۷ سالگی تا راهنمایی نصف نصف و بعد از آن در دبیرستان هم درصد بالای همچنان توسط مادر و پدر اتفاق می‌افتد.

فرض کنید از اول ابتدایی تا انتها اصلاً مادر حضور تربیتی نداشته باشد. ولی ۷ سال اول را که تربیت می‌کند. فرض کنید یکی از این بچه‌ها بالای ۷ سال است و دیگری در محدوده ۷ سال است. این بچه را در مهد کودک بگذارید. هر ماه چقدر باید بپردازید؟ مهدکودکی که در بازار وجود دارد ماهی چقدر است؟ ۱ میلیون تومان، ۲ میلیون تومان؟ ممکن است بگویید من مهدکودک حوزه می‌گذارم و ماهی ۸۰۰ هزار یا ۵۰۰ هزار تومان است. مهدکودک دولتی که نداریم ولی مهدکودک معمولی که در بازار وجود دارد. ماهی چقدر است؟ ۲ میلیون؟ سه میلیون؟ پنج میلیون؟ هر عددی که خودتان بگویید را به این خدمت اضافه کنید. فرض کنید مهدکودک به طور متوسط یک میلیون تومان باشد.

اقتصاد فرهنگی

خدمات نظافتی که مادر انجام می‌دهد را در نظر بگیرید اگر مادر نباشد باید یک نظافتچی بیاید. بابت هر روز چقدر می‌گیرند؟ اگر هر روز یک نظافتچی بیاید و از صبح تا شب کارهایی را که مادر انجام می‌دهد، مثل: نظافت، شست‌وشو و... را انجام دهد، یعنی حداقل ۱۲ ساعت کار کند نه اینکه فقط ۲ ساعت چقدر می‌گیرد؟ آیا فردی است که روزی کمتر از سیصد الی چهارصد تومان بگیرد؟ در یک ماه حدود ده میلیون تومان می‌شود.

حالا خدماتی که مادر از باب آرامش به خانواده می‌دهد ((لتسکنوا الیها)) که اگر این نباشد شما باید یک روانشناس، روانپزشک اختصاصی داشته باشید یا یوگا، مدیتیشن، دیسکو پارتنی بروید. را هم بازاری حساب کنید.

همه این‌ها از غذا تا انتها را در نظر بگیرید که به کیفیت کار مادر و همسر نمی‌رسد. این عددها را یک جمع‌بندی کنید و ببینید روانشناسی مادر، تربیت کودک تا خدمات از جنس نظافت، مهمانداری و امثالهم چقدر می‌شود؟

توجه کنید که ما فقط مادر را حساب کردیم و هنوز پدر را اضافه نکردم. برادر و خواهر را اضافه نکردم. وجود خواهر در خانواده یعنی آرامش و این آرامش را از کجا باید بخرم و چقدر باید پول بدهم؟

بیاید این‌ها را در ادبیات اقتصادی کوانتیفای کنیم که البته من این کار را دوست ندارم فقط چون دنبال جنسی از معارضا هستم این‌ها را با شاخصه‌های اقتصادی کمی سازی می‌کنم. در یک ماه، درون زندگی خانوادگی فقط و فقط شما صد میلیون تومان مصرف می‌کنید. هر خانوار به طور متوسط در ایران ۱۰ الی ۱۵ میلیون درآمد دارد. این مسئله را چطور می‌توانید حل کنید؟ چطور من با ده میلیون درآمد صد میلیون مصرف می‌کنم؟

و اگر این ۱۰ میلیون تومان، ۸ میلیون یا ۱۵ میلیون تومان شود این عدد کجای عدد ۱۰۰ میلیون است؟ چه نسبتی از این عدد؟ حالا اقتصاد یعنی چه؟ یعنی رفع نیاز. اقتصاد یعنی رفع نیاز مادی، همه این موارد را که گفتیم مصرف می‌کنیم. آیا مصرف نمی‌کنیم؟ آیا این مصرف شاخص اقتصاد ماست یا این عدد ۱۰

اقتصاد فرهنگی

میلیون؟ این عدد جی دی پی؟ کدام؟ این ده میلیون است. حاضر هستیم بگویم این جی دی پی که مصرف می کنیم ده برابر این است؟ این یک مسئله است.

بماند که همان جی دی پی که محاسبه می کنند از عددهای مثل ۲۸۰ میلیارد دلار است تا یک و نه دهم تریلیون دلار در محاسبه های مختلف است. حالا ببینید کدام درست است. رتبه امون در یکی ۲۵ و در یکی ۱۸ و ۱۱ در دنیا است. کدام درست است؟ وارد این مسئله نمی شوم.

مسئله اینجاست که اگر ما در مورد آقای اقتصاد صحبت می کنیم، یکی از نهادهایی که من صحبت می کنم تامین نیاز خانواده است. آیا فقط همین است؟ نه! آیا شما در هیئت و مسجد تامین نیاز نمی کنید؟ در مسجد تامین نیاز نمی کنید؟ احتمالاً خیلی از شما در ماجرای اربعین حضور داشتید. اگر در ماجرای اربعین آن مصرفی که انجام می دهید را بخواهید با همان نرخ عراق پول پرداخت کنید چقدر باید بدهید؟ در پیاده روی اربعین ممکن است روزی ۱۶ وعده غذا بخوری آن هم غذای با کیفیت غذای امام حسین (ع)، حالا در بازار قیمت گذاری کنید. یکی از این کنشهایی که درون خانواده، درون هیئت و درون اربعین رخ می دهد در محاسبه شاخص ها وارد نمی شود. هیچ کدام.

نیازهای اقتصادی ما در یک بستر نهادی دیگری است که رفع می شود. احتمالاً کم کم باید توانسته باشم مفهوم این را به شما نشان بدهم. یک جاهایی انگار زندگی ما را تعریف نمی کند. به دنبال این هستیم که کجاست که زندگی ما را تعریف می کند. مقداری خانواده و سایر نهادهای اجتماعی مثل صله رحم را توضیح دادم. الان نزدیک نوروز است خیلی از شما ممکن است حوزه یا دانشگاه باشید و در شهر خودتان نباشید. این ۱۵ روز را به خانه پدر می روید. در این ۱۵ روز پول پرداخت می کنید؟ در این ۱۵ روز از غذای مادر استفاده می کنید. به این ۱۵ روز اقامتگاه نامتعارف می گویند و شما در این ۱۵ روز از اقامتگاه نامتعارف استفاده می کنید.

در ادبیات اقتصاد سرمایه داری به آن اقامتگاه نامتعارف می گویند. چرا؟ چون بابت این اقامتگاه پول نمی دهی. متعارف و درست و حسابی آنجاست که باید پول بدهی یعنی هتل. مثلاً همین ایام نوروز حدوداً

اقتصاد فرهنگی

۱۴ میلیون ایرانی مشهد می‌رود. در اربعین ۸ میلیون ایرانی به عراق می‌رود. به طور متوسط در طول سال، ۶۰ میلیون ایرانی مشهد می‌روند. اینها هتل می‌روند؟ چند درصدشان هتل می‌روند؟ بعضی به خانه فامیل، خانه دوست و خانه آشنا می‌روند. چقدر خدماتی که از دوست و آشنا می‌گیرند کمتر از خدمات هتل است؟ یا اگر شهرستانی هستند و به شهرستان خانه مادر می‌روند، کیفیت خدمات خانه مادر از هتل کمتر یا بیشتر است؟ به مادر و آشنا پول نمی‌دهم، چون پول نمی‌دهم در محاسبات اقتصاد وارد نمی‌شود، در تولید ما نمی‌آید. پس به آن اقتصاد نامتعارف می‌گویند ولی اقتصاد هست تا نه؟ من مصرف می‌کنم یا نه؟

مقایسه سبک زندگی ایرانیان و کشورهای غربی

به ابتدای بحثم برگردم. ((من حیث لایحتسب)) به شما اعطا می‌کنم. نمی‌خواهم بگویم. چون نمی‌توانم آنها را بگویم.

یک بخشی از زندگی‌مان را باز می‌کنم که لایحتسب نیست و می‌توان حساب کرد. برویم حساب کنیم. حالا بماند آن من حیث لایحتسب که خصیصه زندگی متقیان است را باید وارد کنیم، شاید آنجا بفهمیم که ماه رمضان چه خبر است که برکت نازل می‌شود. که ضیافت الهی می‌شود. من قسمت مادی سفره‌هایی که پهن می‌شود را می‌گویم و گرنه قسمت معنوی آن نه در تخصص من است و نه موضوع بحث ما.

یک مقدار وارد همین مادی بشویم داخل تا ببینیم چه خبر است؟!

یک فرد که درون جامعه ایمانی، ولایی و انقلاب اسلامی زندگی می‌کند را در نظر بگیرید، این فرد را با فردی که درون جامعه اروپایی یعنی جامعه مدرن زندگی می‌کند مقایسه کنید. فردی که درون جامعه انقلابی زندگی می‌کند یعنی مشککه است. یعنی یکی قویتر و یکی ضعیفتر است. ولی اجمالا در نظم تربیتی ما چیزهایی یاد می‌گیرد. یکی از چیزهایی که یاد می‌گیرد این است که ((لعن الله من ملعون من القی کده علی الناس)) ملعون است کسی که بار خود را روی دوش دیگران بیندازد. لذا هر

اقتصاد فرهنگی

کدام از ما کارهایی را اجمالا بلد هستیم. مثلا: یکم غذا درست کردن یا پیچ گوشی را برداریم یکی از کارهای خانه را انجام بدهیم. ما ایرانی ها به محض این که ماشینمان خاموش می شود اولین کاری که می کنیم ولو این که بلد نباشیم، کاپوت ماشین را بالا می زنیم. آقا تو مکانیک هستی؟ می گوید: نه! قبلا مکانیکی کردی؟ می گوید: نه! پس چرا کاپوت ماشین را بالا میزنی؟ می گوید: بالا میزنم بالاخره سیم هست دیگر، اگر جایی ببینم قطع شده که می توانم وصل کنم، زور می زند حل کند ولو اینکه حل نشود. اصلا عادت ندارد اگر ماشین خاموش شد یک گوشه بنشیند.

ولی در جامعه اروپایی یاد می دهند اگر ماشین خاموش شد و کاپوت را بالا زدی دیگر بیمه قبول نمی کند. اگر لامپ خانه ات خاموش شد، خانه ات بیمه است. باید صبر کنی تعمیر کار بیاید تا این پیچ لامپ را ببیچاند اگر تو بیچاندی از بیمه می افتد. اگر شیر آب چکه می کند باید تعمیر کار بیاید. اصلا پیچ گوشی و آچار در خانه داشتن خلاف بیمه است. پس تو باید چکار کنی؟ تو باید ممحض و متخصص در یک حوزه بشوی و تا انتهای آن بروی، پول در بیاوری و پول بدهی به تعمیر کار تا بیاد و تعمیر کند. پول بدهی. پول، پول، پول بدهی. حالا اگر برادرم تعمیر کار باشد، در این زندگی اجازه ندارم زنگ بزنم تا بیاد شیرآبم را تعویض کند مگر اینکه بیمه من بیمه ای باشد که برادرم در آن کار می کند و من تماس بگیرم و تصادفا برادرم را بفرستند. رابطه مستقیم در نظامات اقتصاد رفاهی پیشرفته اینگونه است. من حالت اکسیوم را مثال می زنم، حالا ممکن است یک جاهایی از اروپا تا این حد نشده باشد.

دستگاهی خراب می شود، مثلا: لباسشویی خراب می شود، خیلی مواقع اصلا می گویند: ارزش تعمیر ندارد. چرا؟ چون این روابط غیرتشکیلاتی در عرصه تعمیرات منزل که تعمیر را ارزان تمام می کند را اصلا حق ندارید بکار بگیرید، پس ماشین لباسشویی را دم در خانه می گذارید و یک ماشین لباسشویی قسطی برمی دارید. یکی از دوستانم استرالیا است. تعریف می کرد که یکی از کارهایی که ایرانی هایی که آنجا می روند این است که وسایلی مثل این ماشین لباسشویی ها که پشت در خانه می گذارند را جمع می کنند، تعمیر می کنند و به خود این ها می فروشند. یعنی از فضای تشکیلاتی خارجش می کنند. چون بلده و خیلی مقید

اقتصاد فرهنگی

نیست که در آن فضا بگنجد.

این فرد را کنار آن فردی که فقط باید در یک حوزه‌ای ممحض شود و پول کسب کند بگذارید. در مورد تمحض، تخصص را ادعا می‌کند، بعد نگاه می‌کنید که ۶۰٪ آلمانی‌ها اصلاً وارد دانشگاه نمی‌شوند. پس تخصص چیست؟ منظورمان همین کارگری است. تو فقط باید کارگر باشی. کارگر باش پول بدست بیاور و آنقدر که پول داری بیمه کن. بیمه کارها را انجام می‌دهد. بیمه ۲۰٪ از درآمدش است و حدود ۴۰٪ را هم باید مالیات بدهد. ۲۰٪ بدهد که تعمیرکار بیاید و شیرخانه را سفت کند!

سوال پرسیدند که چرا ما نمی‌میریم؟ کدام فرد مقاومت بیشتری دارد؟ فردی که در زندگی به اصطلاح تخصصی، زندگی می‌کند یا فردی که در این ماجرای زندگی ما آموخته که ((ملعون من القی کلدۀ علی الناس))؟ یک خصلتی ما ایرانی‌ها داریم مثلاً الان یکی از دوستان آمد این دوربین را تنظیم کند، ما دوست داریم یک تزی بدھیم مثلاً بگیم این کار را انجام بدهی شاید زودتر راه بیفتد. ولی در ادبیات اروپایی به این نظر می‌گویند که داری فضولی می‌کنی. مثلاً وقتی مطب دکتر می‌روی و دکتر یک قرص می‌دهد، تلاش می‌کنی بفهمی چه قرصی هست، بعد از مدتی هم که می‌فهمی چه قرصی است، دیگر مطب دکتر نمی‌روی و با همان قرص ادامه می‌دهی.

این خصلت را در جامعه علمی تمسخر می‌کنند که تو خلاف تخصص عمل کردی نمی‌خواهم بگویم این کار را انجام بدهید بلکه می‌خواهم بگویم که ما چه کار می‌کنیم. ما این روحیه را داریم که می‌خواهیم یاد بگیریم تا نیاز خودمان را رفع کنیم.

طبیعتاً این فرد در جامعه ولایی و ایمانی که یاد گرفته به کفایت نیاز خود را برطرف کند و در جاهایی که ضرورت ندارد از کسی دیگر طلب نکند مقاوم‌تر است. ما به او می‌گوییم فرد مقاوم و به اروپایی می‌گوییم فرد کارگر یا متخصص. گرچه تجربه تاریخی ما ایرانی‌ها نشان داده که بسیار متخصص هستیم. اینکه ۸۰ درصد ایرانی‌ها وارد دانشگاه می‌شوند ناظر به روحیه یادگیری ایرانی‌هاست. این یک فرهنگ هست. خودش می‌خواهد یاد بگیرد و کارگر نباشد. صنعت بزرگ کارخانه کارگری در ایران هیچ وقت نمی‌گیرد چون آخرش

اقتصاد فرهنگی

کارگره کارگر نمی‌شود.

ضرب‌المثل می‌زند و می‌گویند: یک ژاپنی و یک ایرانی را کنار هم بگذارید و ۱۰۰ متر زمین به هر کدام بدهید و بگویید این شلنگ آب را بگیرید و به این ۱۰۰ متر آب بدهید، فرد ژاپنی از صبح تا شب آب می‌دهد ولی شخص ایرانی ۱۰ دقیقه آب می‌دهد و بعد اطراف را نگاه می‌کند و یک چوب زیر شلنگ می‌گذارد و می‌رود. ما آدم‌های متعهدی نیستیم. چون این‌ها را اصلاً تعهد نمی‌دانیم. این‌ها را بیگاری می‌دانیم به همین خاطر کارگر نمی‌شویم. مثل فیلم چارلی چاپلین که می‌تکرار می‌کند، می‌تکرار می‌کند، چهار پنج بار که تکرار شد می‌گویم این کار من نیست. من آدم هستم و زیر بار کارگری نمی‌رویم. لذا نظام کارگری در ایران هیچ وقت پا نمی‌گیرد. همه می‌خواهند خویش فرما باشند و نهاد خودشان را داشته باشند.

ایرانی ۴ روز شاگرد مکانیک می‌شود، روز پنجم خودش مکانیکی می‌زند. یکی از شکایت‌های صاحبان کارخانه‌ها این است که کارگر ما ۲۰ روز کار می‌کند، وقتی کار را یاد می‌گیرد می‌رود و خودش شروع به کار می‌کند. چون اساساً می‌خواهد آدم خودش باشد و نمی‌خواهد کارگر باشد. چون در ادبیات دینی بهش یاد دادیم ((من آجر نفسه فقط هدر رزقه)). ادبیات امام صادق علیه السلام که اگر اجیر باشی رزقت حذف می‌شود. نمی‌خواهد اجیر باشد. کسی که در این فرهنگ زندگی کرده دوست دارد خویش فرما باشد.

به لحاظ تاریخی استادکار شدن زیر دست یک استادکار دیگر بوده. وقتی استادکار یک کارگری را زیر بال و پر خود می‌گرفت در طول ۶، ۷ سال کار را به صورت حرفه‌ای یاد می‌داد. این ادبیات ما است که اگر ۶، ۷ سال زیر دست استادکار کار کنی و یاد نگیری خنگ هستی.

یک فرد ایرانی نمی‌تواند ۳۰ سال کارگر باشد. اگر ۳۰ سال مداوم در یک کاری کارگری کند، این آدم مسخ شده. لذا نظام کارمندی هم در ایران نمی‌گیرد....

لایه‌ی حمایتی خانواده

این انسان (فرد مقاوم) به راحتی زمین نمی‌خورد. حالا اگر این انسان بلایی برش نازل شد که نتواند خودش

اقتصاد فرهنگی

را جمع کند یک لایه‌ای که از این آدم حمایت می‌کند چه لایه‌ای است؟ لایه‌ی خانواده.

یک شاخصی در اقتصاد وجود دارد به نام شاخص انتظار مسکن که رتبه ما در دنیا در بین ۱۰۶ کشور دنیا رتبه ۱۰۰ است. ما باید ۱۰۰ سال منتظر بمانیم تا مسکن دار شویم.

شاخص این است که قیمت متوسط مسکن را در نظر بگیرید تقسیم بر درآمد متوسط افراد کنید. مثلاً اگر متوسط قیمت در یک منطقه‌ای مثل پردیسان قم، یک آپارتمان ۷۰ متری یک میلیارد تومان باشد، این عدد را بر متوسط درآمد افراد ساکن در پردیسان تقسیم کنید، عدد بدست آمده شاخص انتظار مسکن می‌شود. از ۲۹ سال تا ۱۰۰ سال را من دیده‌ام. اگر از این درآمد هیچ مقداری را نخوری و برای مسکن بگذاری، ۲۹ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد تا مسکن بخری.

این عدد را که نگاه می‌کنید می‌گویید علی القاعده ایرانی‌ها نباید مسکن داشته باشند.

سن مسکن دار شدن یک ایرانی حداقل باید ۱۰۰ سال باشد تازه اگر هیچ غذایی نخورد. ۱۰۰ سالگی اگر غذا بخورد این عدد می‌شود ۲۰۰ سال. ولی شاخص مالکیت مسکن را که نگاه می‌کنید به عددهای جالبی می‌رسید. مثلاً شاخص متراژ مسکن در ایران به طور متوسط بالای ۱۵۰ متر است. ۶۸٪ ایرانی‌ها مالک مسکن هستند و در خانه خودشان زندگی می‌کنند. ۸٪ ایرانی‌ها در خانه رایگان مانند خانه‌های سازمانی یا وقفی یا خانه پدری زندگی می‌کنند. ۸٪ ایرانی‌ها در خانه‌های رهنی زندگی می‌کنند یعنی پولی به عنوان رهن داده‌اند. گاهی اوقات هم طرف خانه‌ای به اندازه‌ی ۸۰ متر دارد ولی دوست دارد در خانه ۱۵۰ متری زندگی کند خانه را می‌فروشد و یک میلیارد رهن می‌دهد و در خانه ۱۵۰ متری زندگی می‌کند.

۸۵٪ ایرانی‌ها خانه دارند و ۱۵٪ مستاجر هستند. این‌ها را چطور می‌شود با هم جمع کرد؟

شخصی گفت که یارانه من را قطع کردند. پرسیدم: دارایت چیست؟ گفت: یک خانه که ۸ میلیارد ارزش دارد و یک خانه دیگر در شهرستان دارم که یک میلیارد ارزش دارد، یک ماشین هیوندایی بی‌کلاس که یک میلیارد می‌ارزد و یک ماشین ال ۹۰ که ۶۰۰ تومان می‌ارزد دارم. گفتم: چقدر حقوق می‌گیری؟ گفت: ۲۰ میلیون تومان. گفتم: پس به چه اعتراض داری؟ گفت: به اینکه در سامانه نگاه کردم، حقوق ماهانه مرا ۶۰ میلیون

اقتصاد فرهنگی

نوشته‌اند. گفتم فرض می‌کنیم که همه درآمدهایی که داری را گفتمی و چیزی را کتمان نکردی که بعداً فهمیدم خانه‌هایی دارد که نگفته است، گفتم که واقعاً ۲۰ تومان درآمد داری. گفت: آره.

گفتم: پس تو دزدی! گفت: خودت دزدی! چرا من دزدم؟ گفتم: چون اگر تو فقط ۲۰ میلیون تومان درآمد داشته باشی برای خرید خانه ۸ میلیاردیت باید ۴۰۰ ماه هیچی نخورده باشی تا بتوانی آن را بخری. گفت: این خانه را من ۱۰ سال پیش خریدم. گفتم: خب آن موقع حقوقت هم کم بود. نهایتش این است که باید ۳۰۰ ماه هیچی نمی‌خوردی تا می‌خریدی. ۳۰۰ ماه ۲۷ سال می‌شود، ۲۷ سال باید کار می‌کردی و هیچ غذایی نمی‌خوردی تا این خانه را بخری، پس تو دزدی! گفت: نه! من دزد نیستم.

گفتم: پس چطور این خانه را خریدی؟ گفت: یک ارث به من و یک ارث هم به خانمم رسید، طلاهای خانمم را هم فروختم و پدرخانمم هم کمک کرد، برادرم هم کمک کرد و یک وام ازدواج ۴ درصدی هم جمهوری اسلامی داد. این‌ها را گذاشتم کنار هم و این خانه را خریدم.

گفتم: پس چرا جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را با این چیزها تحلیل نمی‌کنیم؟ و فقط با درآمد تحلیل می‌کنیم؟! نامردی نیست؟! گفت: این‌ها را که انقلاب نداده! گفتم: اتفاقاً این‌ها را انقلاب داده. آن تفکری که ۱۴۰۰ سال نصیح گرفته و در انقلاب اسلامی به اوج رسیده. اگر بخواهید خانه‌دار شدن مردم ایران را بر اساس شاخص انتظار مسکن توضیح بدهید هیچگاه نمی‌توانید بفهمید چرا خانه‌دار شدند؟!

ولی وقتی از خود افراد می‌پرسید، متوجه می‌شوید پدر و مادر آمدند وسط، پدرخانم، مادرخانم، طلای خانم، برادر، محل کار، قرض الحسنه مسجد همه‌ی این‌ها کنار فرد قرار گرفتند تا توانسته خانه‌دار شود. تازه می‌بینید فروشنده که می‌خواهد خانه را بفروشد وقتی متوجه می‌شود این شخص متدین است، خانه را ارزان‌تر می‌فروشد. این یک رابطه است و این رابطه را در این لایه‌ها توضیح می‌دهم.

لایه اولی که کنار فرد وجود دارد خانواده است. معمولاً در همین خانواده که بروید می‌توانید توضیح بدهید که فرد چرا خانه‌دار شده است؟!

اگر مسئله‌ای پیش بیاید که خود فرد و خانواده‌اش نتوانستند تامین کنند، یک لایه دیگر وجود دارد. این

اقتصاد فرهنگی

خانواده فقط در ایران وجود دارد. متوسط عمر خانواده در اروپا فقط ۴ سال است. یعنی آنهایی که خانواده تشکیل می‌دهند. می‌دانید که ۶۰٪ اروپایی‌ها هیچ وقت خانواده تشکیل نمی‌دهند. نهایتاً با هم باشی دارند. باهمباشی‌های موسمی.

آنهایی که خانواده تشکیل می‌دهند و ثبت می‌کنند یعنی خانواده با تعابیر خودشان یعنی مثلاً خانواده همجنس، خانواده ناهمجنس، گاهی اوقات با خودش، گاهی اوقات با عروسکش ازدواج می‌کند. این‌ها عمر ازدواج و با هم بودنشان ۴ سال است. و بعد از آن جدا می‌شوند. مثلاً عروسک را بعد از ۴ سال دور می‌ندازد یا از خودش طلاق می‌گیرد یا همجنسش را طلاق می‌دهد.

۵۷٪ از کودکان فرانسوی زیر ۱۸ سال (چون بالای ۱۸ سال باید از خانه خارج شود و فرزندى که ۱۸ ساله می‌شود باید روی پای خودش بایستد. با تپیا بیرون می‌اندازند و می‌گویند پول نداریم به تو بدهیم) در طول یک هفته پدر و مادر خود را نمی‌بینند. اصلاً خانواده معنا ندارد. آن کسانی هم که خانواده دارند، خانه برایشان معنا ندارد.

متوسط ابعاد مسکن در انگلستان ۲۵ متر تا ۴۰ متر است. عموماً خانه‌ها آشپزخانه ندارند یعنی باید بروی بیرون تا غذا بخوری. خانواده با هم بیرون غذا می‌خورند و هرکس سهم خودش را می‌پردازد. آنجا خانه مثل خوابگاه است. بعد می‌گویند ایرانی‌ها مصرف‌گازشان زیاد است. در حالی که خانه در ایران و خانه در اروپا یک اشتراک لفظ است. تازه اشتراک لفظ هم نیست چون این خانه است آن هائوس است. اصلاً اشتراک لفظ هم نیست. آن خوابگاه است و برای شب تا صبح است. بچه که یا پرورشگاه یا مهد کودک است.

یک تعداد اشرافیت اروپایی یا ارتودوکس‌های مسیحی همچنان خانواده را حفظ کردند. اشرافی مثل رونالدو و مسی. این‌ها را نگاه نکنید که مثلاً عکس‌هایشان را می‌گذارند که ۶ تا بچه دارند. باید خیلی پولدار باشی تا بتوانی خانواده تشکیل بدهی. حالا همان مقیاس را در ایران بیاور خانواده‌هایی که ۶ بچه دارند. عموم مردم هستند.

لایه‌ی همسایه

حالا خانواده اگر نتوانست نیاز شما را تامین کند یک لایه دیگر در کنار شماست. نظام اخوت خاص در کنار شماست. نظام همسایگی. ((الجار ثم الدار)).

البته سعی می‌کنند با معماری مدرن این را از هم بپاشند ولی ما آپارتمان را هم تسخیر می‌کنیم. یعنی در آپارتمان هم هیئت می‌گیریم. اگر چه بعضی جاها ممکن است که آپارتمان سیطره پیدا کند ولی سعی ما این است که بر آپارتمان سیطره پیدا کنیم. گرچه آپارتمان برای ما نیست ولی فرهنگ ما آپارتمان را هم تسخیر می‌کند. چون ((الجار ثم الدار)) برای ما مهم است.

شمایی که الان در آپارتمان زندگی می‌کنید روابط همسایگی‌تان را ببینید. برای خود ما که اینجوری است که بخشی از نیازهای غذایی ما توسط هیئت‌های آپارتمانی تامین می‌شود. برای خود شما هم کم و زیاد همینطور است. تازه این برای نهادیست که اساسش ظلمانی است یعنی آپارتمان ولی نهاد خانواده به عنوان یک نهاد جیبی آمده در آپارتمان قرار گرفته و آن را از هم می‌پاشند. تجویز آپارتمان نمی‌کنم چون نهاد اساسی آن ظلمانی است. اخوت خاص یعنی ((الجار ثم الدار)) کنار شما قرار می‌گیرد.

صله رحم، مسجد محل و دوستان. کلی از نیازهای ما از این محل تامین می‌شود. اگر به مشکلی بربخوریم. با دوست تماس می‌گیریم.

چقدر ما ادبیات در طول تاریخ در ادبیات ایرانی و ادبیات دینی داریم که اگر دوست تماس گرفت و به تو نیاز داشت... سائل را رد نکن. سائل فقط گدا نیست. یعنی اگر دوست هم زنگ زد و با تو کار داشت به تو نیاز داشت، باید جواب بدهی.

لایه‌ی اخوت عام

اگر این لایه هم نتوانست، یک لایه دیگر داریم: نظام اخوت عام. ((انما المومنون اخوه)) همه مومنین با هم برادرند. در نظام مواسات خودش را نشان می‌دهد. در دوران کرونا همین بود دیگر. در تلویزیون کسی

اقتصاد فرهنگی

می گفت به آب هویج احتیاج داریم. کل ایران آب هویج گیری می شد. می گفت: آب سیب می خواهند. همه ایران آب سیب می گرفتند. می گفتند ماسک می خواهند. در همه ی ایران چرخ خیاطی ها به کار می افتاد. همین که همه خانه ها چرخ خیاطی دارند خودش نکته ای است. زمانی که اروپایی ها از هم ماسک می دزدیدند ما کمبود یا احساس کمبود ماسک نداشتیم. از همان هفته اول پایگاه های بسیج ماسک تولید می کردند و همه مملکت را پوشش دادند.

فرض کنید می گفتند سالمندان از خانه بیرون نیابند. چقدر مشارکت حبی برای کمک به سالمندان راه می افتاد. در طول تاریخ ما در ابعاد زندگی ما است.

مثال می زنم: مثلاً امسال روز مادر ما مشرف شدیم به منزل یکی از شهدای اغتشاشات. مادر شهید زاهدلویی گفت: فرزند من سال های قبل به یک مادر محرومی سر می زد. امسال شما به نیابت از ایشان بروید. ما به خانه آن مادر مستضعف رفتیم. گفتیم: مادر درآمد شما چقدره؟ گفت: من که درآمدی ندارم فقط یک شوهری داشتم که از زن دیگه اش پسرهای دارد که آن ها ماهی یک میلیون تومان به من می دهند. گفتیم کمیته امداد و بهزیستی چی؟ گفت: نه! نیستیم. گفتیم: چرا نیستی؟ گفت: چون گفتند اگر کمیته امداد و بهزیستی بروی این یک میلیون تومان را نمی دهیم. شاید نمی دانست که کمیته امداد و بهزیستی بیش از یک میلیون را بهش می دهند.

پرسیدم این خانه ای که الان هستی شخصی هست یا اجاره ای؟ گفت: اجاره ای. گفتیم: چقدر اجاره می دهی؟ گفت: یک میلیون تومان. گفتیم: پس چطور زندگی می کنی؟ یکم به اطراف نگاه کردیم و دیدیم این مادر منطقاً نباید درآمد دیگری داشته باشد و همه آن یک تومان هم که اجاره می دهد.

دیدم با توجه به سنش که ۸۵ سال بود سرحال و قزاق بود. دو سه تا قالیچه دستبافت هم در خانه انداخته بود. نتیجه گرفتیم که دچار سوء تغذیه نیست. بخاری هم که روشن بود و خانه اش گرم بود. دیدیم همسایه ها آمدن یکی میوه، یکی شیرینی آورد. یک پسر داشت ولی آنجا نبود. سوال ما این بود که این مادر در یکی از محلات محروم قم چطور تامین می شود؟ معلوم است با کمک کسی مثل شهید زاهدلویی. یکی میوه، یکی

اقتصاد فرهنگی

شیرینی، یکی غذا می آورد.

بنابراین در ایران صف غذا وجود ندارد مثل غرب که در آمریکا ۴۵ میلیون نفر گرسنه وجود دارد که وقتی یک وعده غذا را می خورند نمی داند وعده بعدی را چه کار کند! این به معنا نیست که منکر این نیستیم که در حاشیه شهرها و در جاهایی و کسایبی هستند که سوء تغذیه و مشکلات دارند. ولی ما صف غذا که یک چیز عمومی در دنیا است نداریم. چون مواسات داریم. چون خیریه‌های متعدد داریم. چون همه حواسمان به هم است. چون به ((الجار ثم الدار)) توجه داریم. یاد گرفتیم که معلونی اگر همسایه سر گرسنه بر زمین بگذارد. این نظام اخوت عام فقط مومنین را حمایت نمی کند. ((من سمع منادی ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم)) به ما یاد دادند حتی اگر یک کافر فریاد زد ای مسلمین به فریادم برسید و ما بفریادش نرسیم مسلمان نیستیم. این نظام اخوت عام کافر را هم پوشش می دهد. لذا من خیلی دلم برای اروپایی ها می سوزد و نمی دانم چطور باید کمکشان کنیم هم در زندگی سیاسی و فرهنگی‌شان و هم در بردگی‌شان در کارخانه‌ها. وقتی این‌ها را ندارند چطور تامین می شوند؟ با آن درآمدی که سه برابر من دارد؟ آن درآمد چطور این هزینه‌ها را پوشش می دهد؟ ۴۰ تا ۵۰ درصدش را که باید مالیات بدهد. ۲۰ درصد را هم که باید برای بیمه بدهد. ۲۰ درصد را هم که باید برای دستشویی بدهد. چون خیلی از اروپایی‌ها در خانه‌شان اصلاً دستشویی ندارند. در بعضی از کشورهای اروپایی اگر در خانه لوله آب بکشند قیمت خانه دو برابر می شود.

لایه‌ی حاکمیت

بعد از انقلاب اسلامی یک لایه حاکمیت هم به لایه‌ها اضافه شد. حاکمیتی که متناسب با این هاست و خودش را موظف می داند که به جوان وام ازدواج بدهد تا خانواده شکل بگیرد، وام مسکن بدهد تا بتواند مسکن بسازد. حالا بگذریم از اینکه یک گوشه‌هایی در این حاکمیت کسانی گفتند که مسکن ساختن کار دولت نیست و امثالهم ولی همان‌ها در تامین مسکن مخالفتی نداشتند ولی چون حالش را نداشتند کنار گذاشتند.

این حاکمیت در کنار خانواده است و خانواده را حمایت می کند، اربعین را حمایت می کند، سفر مشهد

اقتصاد فرهنگی

را حمایت می‌کند، راهیان نور و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند. راهپیمایی‌ها یعنی همین نظم مواساتی با حضور اجتماعی تقویت می‌شود. حاکمیت این کارها را می‌کند.

ممکن است بگویند در بحث جمعیت ضعیف عمل کرده. یک جاهایی طلاق زیاد شده. بله! ازدواج که زیاد شود طلاق هم زیاد می‌شود. آمار دو طرف دارد. آمار که یک طرف ندارد! حاکمیت کارهایی کرده و این‌ها را در سیطره خودش آورده و روابط حبی را تقویت می‌کند. انقلاب اسلامی همچنین فضایی را ایجاد می‌کند.

حالا برویم سراغ این فرد اروپایی دنیای شیطانی مدرن، البته می‌دانید دنیای مدرن از بربریت در دنیای مدرن شیرجه زده است. مقطع تاریخی را نداریم که بگوییم این نظم حاکم بوده. هیچ وقت قبلاً این نظم در آن شکل نگرفته است.

بعضی از اروپایی‌ها وقتی به ایران می‌آیند مغازه دارها بهشان هدیه می‌دهند و بعضی‌ها در خانه بهشان غذای رایگان می‌دهند.

چند اروپایی به استان فارس رفته بودند و باران زده شده بودند و به خانه شخصی پناه می‌برند و آن شخص تا صبح از ایشان پذیرایی کرده بود. چنان هیجان زده بودند که رفتند در کل اروپا تبلیغ کردند که کسی در ایران هست که وقتی شب برید آنجا غذای رایگان به شما می‌دهد بعد همه رفتند آنجا این شخص هم یک خانه توریستی در آنجا راه انداخت. در همه‌ی ایران این اتفاق می‌افتد. همه جامعه ایمانی همین است. حاکمیت هم از این حمایت می‌کند. قبل از انقلاب این لایه نبود. زن در خانواده اگر می‌خواست قدرت یادگیری داشته باشد نمی‌توانست خودش بیرون بیاید.

زن در گوشه خانه سرکوب می‌شد اگر می‌خواست حفظ ایمان کند یا به صورت لابلالی در خیابان در می‌آمد. نظام اخوت خاص در چهارچوب امنیتی حکومت رضا شاه و محمدرضا چه بلایی سرش آمد که مساجد را می‌بستند و خاطرات دیگری که در تاریخ خوانده‌اید؟

فرد جامعه غربی هیچ کدام از این لایه‌ها را ندارد. فرد متخصص و کارگر وجود دارد و البته حاکمیت

اقتصاد فرهنگی

سرمایه‌داری. این حاکمیت سرمایه‌داری همان حاکمیت فرعون در برابر فرد است. فرد را چه می‌کند؟ می‌گوید ((لاقطعن ایدیکم)) من دست و پای مخالفت را قطع می‌کنم و تو را به درخت نخل می‌بندم از من حمایت می‌خواهی؟

لایه‌ی بیمه

یک لایه حمایتی برای می‌گذارم آن‌هم بیمه است ولی اینجا لایه حمایتی چه بود؟ خانواده، نهاد حبی دهش و بخشش ولی آنجا در اروپا رابطه چیست؟ رابطه بیمه و فرد. در مذاکره بین فرد و شرکت بیمه کدام پیروز است؟ وقتی فرد می‌خواهد بیمه بگیرد آیا رابطه، رابطه انصاف است؟ خیر. شرکت بیمه با کمک وکلایی که استخدام کرده حتماً یک بیمه نامه‌ای تنظیم می‌کند که به نفع خودش باشد. بیمه‌های ایران را نمی‌گویم در مورد آن بعداً صحبت می‌کنم.

این فرد کارگر با بیمه‌ها درگیر یک رابطه غرری می‌شود. من باید یک پولی بدهم اگر زمین خوردم بیمه به من پس می‌دهد. یک رابطه غراری یکسویه. بیمه یک محاسباتی می‌کند و می‌گوید از این جمعیت بیمه‌گذار X درصد در یک سال از من مطالبه بیمه می‌کند. اما من وقتی وارد شرکت بیمه می‌شوم با چه احتمالی سکت می‌کنم؟ با چه احتمالی دندانم خراب می‌شود؟ پولی که امسال به بیمه می‌دهم غرر است.

لایه‌ی بانک

می‌گوید یک لایه حمایتی دیگر کنارت می‌کشم به اسم بانک. بین فرد و بانک چه رابطه‌ای برقرار می‌شود؟ ربوی. در رابطه ربوی بین فرد و بانک چه کسی پیروز است؟ بانک پیروز است. هم خلق پول می‌کند هم ربا می‌گیرد. ریسکش را هم خارج می‌کند.

لایه‌ی بورس

یک لایه دیگر به اسم بورس و بازار سرمایه می‌کشد و یک رابطه قماری برقرار می‌کند. می‌گوید پول را به من بده تا در بازار بگذارم. حالا آقای ترامپ هر چیزی بگوید! قیمت بالا برود یا نرود. کسانی که مثلاً در

اقتصاد فرهنگی

سهام بانک سیلیکون ولی سرمایه‌گذاری کردند از جامعه آمریکایی، هفته پیش سهام این بانک زمین خورد. این یک قمار است. بالا رفتن و پایین رفتن این سهام منطق اقتصادی ندارد بلکه منطق سیاسی دارد. باید ببینید که قبل از این سقوط چه کسانی می‌خواستند این را زمین بزنند. الان که سقوط کرده چه کسانی این سهام را می‌خرند؟ یک بازی است که طراح دارد و برای طراح بازی واضح است ولی برای سرمایه‌گذار عادی یا مردم واضح نیست.

لایه‌ی مالیات

یک لایه دیگری کنارش می‌کشند به اسم مالیات. می‌گوید هرچه بدست بیاوری باید ۴۰٪ را مالیات بدهی. رسماً یک سرقت است. با خراج مقایسه نکنید، این یک بحث دیگری است. می‌گوید به خودت برمی‌گردانم. از کجا معلوم که برمی‌گردانی؟

این بحث را ادامه نمی‌دهیم چون ممکن است که ذهنیتی ایجاد شود و شما به خاطر بحث مالیات کلاً بحث من را متوجه نشوید. با لایه‌هایی از غرر، قمار و مالیات دست و پایش را قطع می‌کند و به درخت آویزان می‌کند. چه کسی را؟ فرد کارگر را.

اساس زندگی مردم بر بدهی است

همه در اروپا پس انداز منفی دارند و با دبیت کارت زندگی می‌کنند. بعداً می‌گویند که طرف اعتبار ندارد ولی دبیت کارت دارد و با منفی ۲۰ دلار زندگی می‌کند. اساساً این آدم بدهکار است و روی بدهی زندگی می‌کند. کتاب لاتزرتو در مورد انسان بدهکار نوشته که می‌توانید بخوانید.

اساس زندگی مردم بر بدهی است. اساس دولت‌ها هم بر بدهی است که بحث جداگانه‌ای دارد. خیلی‌ها تئوریزه می‌کنند که بدهی چیز خوبی است.

در اینجا رابطه استیثار برقرار است یعنی طلب ایثار، یعنی استیثار به معنای فنی، نه به معنای لغوی. یعنی من می‌خواهم که تو ایثارگرانه به من خدمت کنی. در واقع همون برده‌داری.

اقتصاد فرهنگی

در قبلی رابطه ایثاری و حبی است. البته استیثار و استثمار مرزی دارد و آن هم بازار است. بازار در دنیای سوق المسلمین مرز بین ایثار و استثمار است. یعنی آنجایی که می بینی نمی توانی رابطه حبی برقرار کنی بازار را وسط می گذاری تا بر اساس انصاف باشد. چون شاخص سوق المسلمین انصاف است. یعنی خودت را جای طرف مقابل بگذار و قیمت گذاری کن. اگر رابطه انصاف نباشد سوق المسلمین نیست. در بازار ببینید رابطه انصافی است یا نه؟ اگر نباشد استثمار است.

جمهوری اسلامی این را تا حد زیادی تقویت کرده است. آیا مردم را رها کرده تا بیمه پدرشان را در بیاورد؟ بانک پدرشان را در بیاورد؟ نه! انقلاب اسلامی حق بیمه را پایین آورده است و به شرکت های بیمه فشار می آورد به خاطر همین است که شرکت های بیمه ورشکسته می شوند. انقلاب اسلامی کاری می کند که بانک ها در تورم ۵۰ و ۴۰ درصدی وام ۲۰ درصدی بدهند. یعنی بهره منفی ۲۰٪ در واقع خیریه است.

می گویی پس این تورم چیست؟ می گویم: این تورم محصول جنگ است که رخ داده، محصول مبارزه ای است که انقلاب اسلامی با این ساختار می خواهد این را حفظ کند و البته ما فقط این جنگ را می بینیم ولی این آرامش را نمی بینیم. همه ارزیابی ما از انقلاب اسلامی بر اساس چند شاخصی است که پیامد این جنگ است. پیروزی های این سمت را نمی بینیم. البته در بورس ما عقبیم، تازه راه افتاده و ما هنوز نرم افزارهای بورس را ادراک نکردیم.

جمع بندی:

آنجایی که اقتصاد ما یعنی رفع نیاز ما رقم می خورد جایست که ما به آن اقتصاد فرهنگی می گویم. یک نابازار فرهنگی مبتنی بر ایثار است. اینجا ما رفع نیاز می کنیم. اینجا ما آرامش پیدا می کنیم. و اگر بخواهیم حاکمیت مان را تحلیل کنیم باید مولفه های اینجا را در نظر بگیریم. اگر این مولفه ها را در نظر بگیریم و فقط به آن چند شاخص اکتفا کنیم، به انقلاب اسلامی ظلم می کنیم. در جایی که کثافت همجنس گرایی و زندگی مادی شهوانی دنیای مادی همه جا را گرفته، اینجا مأمن شده، به برکت خون شهید سلیمانی، به برکت خون شهدا اینجا حفظ شده. اینجا امام زمان سیطره دارد. بالاخره در جنگ آن طرف هم از ما سایش و قربانی

اقتصاد فرهنگی

می‌گیرد. ولی مجموعه را نگاه کنید. مثلاً کشور عراق را مقایسه کنید. آنجا برای حاکمیت چه اتفاقی می‌افتد؟ آنجا حاکمیت چه حمایتی از خانواده می‌کند؟ با اینکه در کشور عراق خانواده اهمیت زیادی دارد ولی اگر حاکمیت از خانواده حمایت نکند خانواده آنجا از بین می‌رود. تنها حاکمیت شیعی را باید با این شاخص‌ها سنجید. اینجاست که می‌فرماید: ((و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یرزقه)) رزق ما همین نظم اجتماعی است.

لذا شما مبلغین فرماندهان جنگ اقتصادی هستید. من اقتصاددان فرمانده جنگ اقتصادی نیستم. من اینجا مقداری گرد و خاکی می‌کنم. فرمانده جنگ اقتصادی مبلغین هستند. هر جا خانواده تقویت شود رفع نیاز اتفاق می‌افتد.

آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: بروید ازدواج کنید، ((ان یكونوا فقرا یغنهم الله من فضله)) اگر فقیر باشند خداوند آنها را بی‌نیاز می‌کند. اول آن غیب و آن ایمان باید باشد. جاهایی می‌توانیم محاسبه کنیم که اگر خانواده باشد نیاز ما را برطرف می‌کند.

می‌فرماید: ((انفاق کن من جاء بالحسنة فله عشر امثالها)) یک جاهایی هم می‌گوید: انفاق نکن. کجا؟ ((خشیت اطلاق فتقعد ملوما محسورا)) چون عرضه نداری می‌گویم انفاق نکن. چون آدمی نیستی که بعداً خودت را ملامت نکنی و پشیمان نشوی می‌گویم خیلی انفاق نکن. ولی اگر مثل امام حسن (ع) آدمی هستی که بعد از انفاق بتوانی زندگی را جمع و جور کنی انفاق کن. می‌گوید اگر همه داریم را بدهم پس خودم چطور زندگی کنم؟ تا آنجایی که من می‌دانم یکی هم است به تو کمک می‌کند. سفره انقلاب و هیئت و اربعین پهن‌تر می‌شود، تو هم سر این سفره می‌خوری. سفره مسجد پهن‌تر می‌شود. سفره خانواده پهن‌تر می‌شود. این دادن در واقع گرفتن است.

امروز یکی از بچه‌ها متنی را منتشر کرده بود، من هم در کانالم منتشر کردم. خدا به مادر حضرت موسی (ع) فرمود اگر می‌خواهی بچه‌ات حفظ بشود، داخل دریا بندازش. یعنی چی؟ من اگر بخواهم بچه‌ام حفظ بشود باید در دریا بندازم و بکشم؟! فرمود من خدام. داخل دریا بندازش. تنها طفلی که حفظ شد همان

اقتصاد فرهنگی

بود. خدا سورپرایزیسیون دارد. می گوید می خواهی پولدار شوی؟ بده بره!

مکانیسم خدا جور دیگر است. جور دیگر تعامل می کند. می گوید: می خواهی پولدار شوی، ازدواج کن. می گویم: من برای اینکه ازدواج کنم پول می خواهم. می گوید: نه اگر پول می خواهی برو ازدواج کن. علیتش معکوس است. از آن طرف نبین از این طرف ببین. قواعدش فرق می کند قواعدش جور دیگر است.

عرض من این است که اگر می خواهیم انقلاب اسلامی را قضاوت کنیم، انقلاب اسلامی را به واقعیت انقلاب اسلامی تأویل کنیم. تورم، جهش ارزی، ارز ۴۲۰۰ است که اگرچه نباید باشد و بد است ولی اینها واقعیت زندگی ما نیستند. اگر به این باور برسیم که اینها واقعیت های اصلی زندگی ما نیستند دیگر تپش قلبت با قیمت دلار تنظیم نمی شود. وقتی تپش قلبت دیگر با قیمت دلار بالا نمی رود، قیمت دلار بالا نمی رود و ارزش ریال بیشتر می شود. وقتی تپش قلبت آرام گرفت و با تورم تنظیم نشد، تورم آرام می گیرد. یعنی تپش قلب تو باعث می شود که رفتارهایی انجام بدهی که قیمت دلار هم بالا برود.

آقایان می گویند: تورم به خاطر نقدینگی است. سید منیرالدین حسینی شیرازی را خدا رحمت کند. علت تورم را گستاخی انقلابی می گوید. مثل همان روابط نامتعارف که در مورد حضرت موسی (ع) بود.

توضیح دادن مثل آنجایی که خدا توضیح داد که حضرت موسی (ع) را در آب بینداز، میان می گیرنش و لای حریر هم بزرگش می کنند. می گوید علت تورم هم گستاخی یا جسارت انقلابی است که امام به مردم داد. چطور؟ می گوید: جامعه اروپایی را ببین اگر یک بیل گیتسی پیدا شود مردم به آن تعظیم می کنند. اگر قارون یا فرعون پیدا شود مردم به آن تعظیم می کنند. در جامعه فرعون می کنند. کاری به غیر از تعظیم نمی توانند انجام بدهند. لذا اگر بیل گیتسی پیدا شود که یکباره بالا برود. همه می گویند: به!

کلی کتاب در مورد کرامات بیل گیتس و ترامپ، استیو جابز و... نوشتند. عده ای از دوستان هم می آیند اینها را در دانشگاه تدریس می کنند که تو باید بیل گیتس خودت شوی، تو باید جابز خودت شوی، قورباغه خودت را قورت بده و از این حرفها.

اقتصاد فرهنگی

این بیل گیتس آنجا پذیرفته شده است. اگر مایکروسافت یکباره همه قیمت‌هایش را بالا برد تو باید خفه خون بگیری! دستمزد تو همین مقدار است. چون تو تحت سیطره هستی. همین‌هایی که وقتی به مکان‌های توریستی اروپا می‌روند و لب‌ولوچه‌هایشان آویزان می‌شود می‌گویند از یک مغازه به مغازه‌ی دیگری می‌رفتیم، اگر یکی از این‌ها می‌خواست تخفیف بدهد بلافاصله پلیس می‌رسید. تحت کنترل شدید هستند. چه در غرب اروپا، چه در شرق اروپا، چه در شرق آسیا تحت کنترل شدید هستند. می‌گوید: نظام اطلاعاتیشان به قدری قویست که من که اروپایی نیستم وقتی سوار هواپیما شدم مالیات را به من پس دادند. این‌ها از کجا فهمیدند که تو چه زمانی سوار و چه زمانی پیاده شدی؟ این نشان می‌دهد که تحت کنترل شدید هستی. جامعه‌ای که انقدر کنترل می‌کند، قیمت را هم کنترل می‌کند. همه چیز را کنترل می‌کند و پدر مردم را در می‌آورد. مردم برده هستند. وقتی عدم توازن اتفاق می‌افتد و ترامپ در کاخ زندگی می‌کند همه باید ساکت سر جایشان بنشینند. وقتی عدم توازنی در اروپا اتفاق می‌افتد تبدیل به تورم نمی‌شود. چون تورم یعنی گرانی همه چیز!

ولی اگر در ایران کسی یا بخشی مثل پزشکان دستمزد خودشان را یک مرتبه بالا ببرند چه اتفاقی می‌افتد؟ مثلاً پتروشیمی‌ها قیمت دلار را یکباره بالا ببرند، کما اینکه این کار را انجام می‌دهند. شما فردا بروید سر کوچه کارگر بگیرید، کارگر دستمزد خودش را بالا می‌برد. می‌روید سوپری پنیر بخرید، آن‌هم قیمت خود را متناسب با دلار یا متناسب با قیمتی که یک گوشه‌ای از اقتصاد بالا رفته، بالا می‌برد.

علی کریمی کاخ ساخته من هم قیمتم را بالا می‌برم. لذا تعزیرات حکومتی در ایران جواب نمی‌دهد. چون امام به مردم یک گستاخی انقلابی داده که مردم زیر بار نمی‌روند. یک کلمه‌ای هم بگم که بین خودمان ۴۰۰، ۵۰۰ نفر باشد، این‌که بی‌حجابی الان با بی‌حجابی قبل از انقلاب فرق می‌کند. بی‌حجابی قبل از انقلاب از سر لودگی و بی‌بندوباری بود اما این بی‌حجابی از سر گستاخی انقلابی است و باید متقاعدش کنی.

امام مردم را گستاخ کرده و این بسیار عالیست و امام یک جامعه انقلابی درست کرده.



اقتصاد فرهنگی

این جامعه انقلابی اگر یک عدم توازنی اتفاق بیفتد، خودش را بالا می‌کشد. اگر یک جایی قیمت بالا برود، کارگر دستمزدش را بالا می‌کشد. تورم یعنی افزایش قیمت همه چیز با هم. تورم در ایران ذاتی است مگر اینکه جلوی عدالتی گرفته شود. اگر دولت رفتار نامتوازن انجام ندهد. یک مرتبه هوس نکند قیمت بنزین را بالا ببرد. اگر بنزین را گران کند یک مرتبه تورم رخ می‌دهد چون طرف با خودش می‌گوید من تا دیروز با ۲۰۰۰ تومان سرکار می‌رفتم اما الان باید ۲۰ هزار تومان بدهم. باید ۲۰ هزار تومان را در بیارم پس کالایم را گران می‌کنم. در جامعه اروپایی در جامعه اروپایی چی می‌گویند؟ می‌گویند من تا دیروز ۲۰۰۰ تومان می‌دادم، الان باید ۲۰ هزار تومان بدهم و چون ندارم پس بجای ماشین با دوچرخه سرکار می‌روم. می‌بینی که در اروپا همه با دوچرخه سرکار می‌روند. می‌گویند: چه آدم‌های خوبی هستند. این توان مقابله‌ای که امام به مردم داده روبرو هر جنس سرکوبی می‌ایستند. دولت باید جلوی عدالتی را بگیرد. اگر آقای رئیسی می‌خواهد تورمی رخ ندهد. اگر عده‌ای گفتند بنزین یا ارز را گران کن، عده‌ای آمدن گفتند بگذار کاخ ساخته شود، عده‌ای آمدن گفتند نان را گران کن. گران نکن! اگر گران کنی، مردم هم گران می‌کنند و تورم ۵۰ درصدی می‌شود. تو گران نکن، مردم هم گران نمی‌کنند و آرام می‌شوند.

پس اقتصاد ما یک اقتصاد فرهنگی است. بعد از انقلاب اسلامی یک روحیه جدیدی شکل گرفته است. پس تورم تقصیر مردم است؟ نه! تقصیر امام است چون مردم را انقلابی بار آورده که زیر بار کاهش ارزش قدرت خرید خودشان نمی‌روند. نرخ دستمزد خودشان را مطالبه کنند که بالا برود و کالای خودشان را گران می‌کنند. تعارف نداریم انقلابی بودن در انقلاب اسلامی فقط به چفیه نیست، گرچه چفیه هم است. مردم ما انقلابی هستند و همین انقلابی‌ها هستند که آقا به آن امید دارد

تلاش من این بود که از یک دریچه دیگری اقتصاد ایران را نشان بدهم. از این دریچه تورم چیز بدی نیست. اینکه می‌گویم کار امام است بر این اساس است که اصلاً چیز بدی نیست اگر مقابله با بی‌عدالتی باشد. وقتی که بانک نقدینگی خلق می‌کند و ایران مال می‌سازد، مردم هم جلوی آن می‌ایستند.

اقتصاد فرهنگی

اقتصاد فرهنگی



خیلی‌ها می‌گویند ما در فرهنگ رشد خوبی داشتیم، در سیاست، امنیت رشد خوبی داشتیم ولی در اقتصاد زمین‌گیر شدیم. من می‌گویم این گزاره منطقاً امکان‌پذیر نیست! اقتصاد بُعد پدیده است. یک پدیده بعد اقتصادی متناسب با خودش دارد. اگر اقتصاد نباشد شما نمی‌توانید یک جابجایی ساده را انجام دهید چه رسد به این سطح از نفوذ بالای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جدی. یک جای کار می‌لنگد یا شما هیچ نفوذ فرهنگی و سیاسی ندارید و توهم زده‌اید یا اینکه نفوذتان یک پشتیبان و همراه اقتصادی دارد.